



Comparative Assessment and Analysis of the Components of Judicial Security in *Imāmī* Jurisprudence and the Iranian Legal System: Overlaps and Distinctions

Ehsan Ahangari: Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology, Islamic Studies, and Guidance, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

ahangari@isu.ac.ir | 0009-0009-4856-8141

Masoud Jahandoost Dalanjan: Ph.D. in Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran; Research Associate, Department of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology, Islamic Studies, and Guidance, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (corresponding author).

mjahandoost@ut.ac.ir | 0000-0002-7110-6684

Abstract

Judicial security constitutes a fundamental pillar for the realization of justice and serves as a key criterion for evaluating the integrity of the judiciary within legal systems. Given that the Iranian legal system is grounded in *Imāmī* (Twelver Shī'ī) jurisprudence, and in light of the claim that a coherent judicial framework exists within this jurisprudential tradition, a central question arises: to what extent do the components of judicial security overlap between these two systems, and where do they diverge?

The objective of this study is to identify the components of judicial security in *Imāmī* jurisprudence and to assess the degree to which they are reflected in the Iranian legal system. It further examines how much the components which are recognized in Iranian law but not explicitly articulated in the juristic sources can be justified by the general principles of *Imāmī* jurisprudence. Findings of this descriptive-analytical research, based on library sources, indicate that a substantial portion of the components of judicial security are shared by both systems, and that the primary challenges lie more in the sphere of implementation than in legislation. Nevertheless, certain jurisprudential components—such as the obligation to suspend judgment in cases of doubt or the right to select one's judge—are largely neglected in the Iranian legal framework. Conversely, components such as the right to appeal, access to judicial information, and the right to legal counsel are not explicitly stated in *Imāmī* jurisprudence; however, this absence of explicit textual grounding does not signify any contradiction with its general principles and is largely attributable to historical contexts and the gradual evolution of modern judicial institutions.

Keywords

Judicial Security, Comparative Analysis, Iranian Law, Judicial Justice, *Imāmī* Jurisprudence.



سنجش و تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های امنیت قضایی در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران؛ هم‌پوشانی‌ها و تمایزها

احسان آهنگری: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. ahangari@isu.ac.ir
مسعود جهان دوست دالنجان: دانش آموخته دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران و همکار علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mjahandoost@ut.ac.ir

چکیده

امنیت قضایی از ارکان بنیادین تحقق عدالت و معیاری برای سنجش سلامت نهاد قضا در نظام‌های حقوقی به شمار می‌رود. با توجه به اینکه نظام حقوقی ایران بر فقه امامیه مبتنی است و نیز با عنایت به ادعای وجود نظام قضایی منسجم در مبانی فقهی، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که مؤلفه‌های امنیت قضایی در این دو نظام، چه میزان هم‌پوشانی و چه تمایزهایی دارند. هدف این پژوهش، شناسایی مؤلفه‌های امنیت قضایی در فقه امامیه و سنجش میزان انعکاس آن‌ها در نظام حقوقی ایران است. همچنین، بررسی می‌شود که مؤلفه‌های پذیرفته‌شده در حقوق ایران که فاقد تصریح فقهی‌اند تا چه اندازه با عموماً فقهی قابل توجیه‌اند. یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، نشان می‌دهد بخش زیادی از مؤلفه‌های امنیت قضایی در هر دو نظام مشترک‌اند و چالش‌ها بیشتر در مرحله اجرا نهفته است تا قانون‌گذاری. در عین حال، برخی مؤلفه‌های فقهی مانند لزوم توقف در موارد مشتبّه یا حق انتخاب قاضی، در نظام حقوقی ایران مغفول مانده‌اند. همچنین، مؤلفه‌هایی مانند حق تجدیدنظر، دسترسی به اطلاعات قضایی و حق برخورداری از وکیل در فقه امامیه تصریح نشده‌اند، اما این فقدان تصریح به معنای مغایرت آن‌ها با کلیات و عموماً نیست و عمدتاً برخاسته از زمینه‌های تاریخی و تحول تدریجی در نهادهای قضایی مدرن است.

واژگان کلیدی: امنیت قضایی، تحلیل تطبیقی، حقوق ایران، عدالت قضایی، فقه امامیه.

مقدمه

«امنیت قضایی» به عنوان یکی از ارکان حاکمیت قانون، مفهومی بنیادین در تضمین عدالت و حفظ حقوق فردی و اجتماعی به شمار می‌رود. این مفهوم در نظریه‌های حقوق عمومی، شاخصی برای سنجش اعتبار و کارآمدی نهاد قضا و ناظر به مجموعه مؤلفه‌هایی است که در نظام قضایی عادلانه، امکان استیفای حقوق، مصونیت از تصمیمات خودسرانه و تضمین دادرسی منصفانه را فراهم می‌آورد. در ادبیات حقوقی معاصر، امنیت قضایی نه تنها به عنوان آرمان نظری، بلکه به مثابه مطالبه عملی و ساختاری مطرح است که باید در سطوح تقنین، اجرا و نظارت نهادینه شود.

با توجه به این ادعا که فقه امامیه دارای نظام‌های درونی متعددی از جمله نظام تقنینی و قضایی منسجم است، شناسایی مؤلفه‌های امنیت قضایی در این نظام فقهی به خودی خود دارای اهمیت است. با این حال، بررسی این مؤلفه‌ها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و سنجش تطبیقی آن با فقه امامیه، از اهمیت دوجندانی برخوردار است؛ زیرا نظام حقوقی ایران، مطابق اصل ۴ قانون اساسی، ملزم به انطباق یا عدم مغایرت با موازین اسلامی و مبانی فقه امامیه است. از این رو ارزیابی میزان انعکاس مؤلفه‌های امنیت قضایی برگرفته از فقه در ساختار حقوقی کشور و نیز شناسایی خلأهای آن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. افزون بر این، ممکن است برخی مؤلفه‌های پذیرفته شده در نظام حقوقی ایران، فاقد تصریح در منابع فقهی باشند که این موضوع پرسش‌هایی را در خصوص مبانی مشروعیت یا قابلیت استنباط آن‌ها از فقه، پیش روی پژوهشگر قرار می‌دهد.

بر این اساس، مقاله حاضر با رویکرد تطبیقی، درصدد بررسی میزان هم‌پوشانی و تمایز میان مؤلفه‌های امنیت قضایی در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران است. این بررسی از آن رو حائز اهمیت است که چهارچوب نظری پایداری برای بازاندیشی در ساختار دادرسی کشور فراهم می‌آورد و به اصلاح یا تکمیل خلأهای تقنینی و رویه‌ای منتهی می‌شود. بنابراین، هدف نهایی، ترسیم الگویی بومی برای امنیت قضایی است که ضمن بهره‌گیری از ظرفیت فقهی، به نیازهای نظام حقوقی معاصر نیز پاسخ دهد.

۱. پیشینه پژوهش

نسبت به پیشینه پژوهش می‌توان به این دو مقاله اشاره کرد. «چالش‌های امنیت قضایی و راهکارهای حل آن با تأکید بر اصل حاکمیت قانون از منظر فقه و حقوق» (حاجی ده‌آبادی و صمیمی، ۱۴۰۳) و «سازوکارهای تأمین امنیت قضایی در نظام سیاسی اسلام از منظر فقه و فقها» (فصیحی، ۱۳۹۹). به‌صورت خلاصه باید گفت این آثار به موضوع امنیت قضایی از جنبه فقه یا حقوق ورود کرده‌اند، اما هیچ‌یک به‌صورت مشخص به تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های امنیت قضایی در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران و شناسایی خلأهای تقنینی و اجرایی نپرداخته‌اند. از این‌رو موضوع این پژوهش از حیث روش و تمرکز موضوعی واجد نوآوری علمی است.

۲. امنیت قضایی؛ مفاهیم و مبانی نظری

امنیت مفهومی کلیدی و بنیادین در زندگی فردی و جمعی انسان‌هاست که در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. بررسی مفهوم امنیت از منظرهای گوناگون ازجمله ریشه‌شناسی لغوی، اندیشه فقهی و نظریه‌های حقوقی، امکان فهم دقیق‌تر و کاربردی‌تر آن را فراهم می‌سازد. این تنوع نگرش‌ها زمینه را برای پرداختن به امنیت قضایی به‌عنوان شاخه‌ای خاص و کارکردی از امنیت عمومی مهیا می‌کند که به نقش قوه قضائیه در تضمین و حفظ حقوق و عدالت می‌پردازد. در این مسیر، بررسی تحلیلی و مقایسه‌ای تعاریف و مفاهیم، امکان ارائه تعریفی منسجم و دقیق از امنیت قضایی را فراهم خواهد ساخت.

امنیت از ریشه «امن» است و مطابق کلام اهل لغت، این واژه در دو معنای «آرامش قلب» و «تصدیق» استعمال شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص. ۱۳۴). بی‌گمان این دو استعمال در ابعاد با یکدیگر اشتراک دارند؛ زیرا تصدیق یک موضوع در حالتی اتفاق می‌افتد که انسان نسبت به آن اطمینان خاطر یافته و دلش به آن آرام گرفته باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص. ۱۳۴). به نظر می‌رسد اثری بر مباحث ریشه‌شناسی نسبت به این واژه مترتب نیست؛ زیرا هرچند مشتقات واژه یادشده در متون روایی و قرآن استعمال شده، اما اثری از استعمال خود واژه امنیت یافت نشده است (علیدوست، ۱۳۹۴، ص. ۱۱).

در ادبیات روایی و فقهی، نزدیک‌ترین اصطلاح به واژه امنیت، واژه «حفظ» است. یکی از مهم‌ترین استعمالات این واژه، مقوله «حفظ بیضه اسلام» است که در متون روایی و فقهی، به کرات از آن استفاده شده است (حمیری، ۱۳۸۷ق، ص. ۳۴۶؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص. ۳۹۵؛ صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص. ۶۰۴؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص. ۸؛ کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲ق الف، ج ۴، ص. ۳۸۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۳۸۶). از دیگر مصادیق همسو با امنیت، مقوله «مرابطه و مرزداري» است که در متون روایی امامیه بدان اشاره شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص. ۳۹۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۱۲۵). دقت در دو مصداق بالا ما را به این رهنمون می‌کند که اصلی‌ترین معنای این مفهوم، «در امان بودن» است. شاید بتوان ادعا کرد موسع‌ترین و روشن‌ترین استعمال از واژه «حفظ»، در کلام شهید اول انعکاس یافته است. به اعتقاد وی - که این اعتقاد خود متخذ از کلام بزرگان اهل سنت مانند غزالی است - تمام احکام شریعت برای حفظ مقاصد پنج‌گانه «دین»، «عقل»، «نفس»، «نسب» و «مال» جعل شده‌اند (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص. ۳۸).

با تأمل در کارکرد واژه «حفظ» در گفتمان فقهی و ارتباط آن با مقوله امنیت، می‌توان نتیجه گرفت که امنیت در نگاه شریعت اسلامی، مفهومی بنیادین برای تحقق مشروعیت و پایداری نظم اجتماعی شمرده می‌شود. «در امان بودن» از تهدید نسبت به مصالح پنج‌گانه شریعت، غایت همه احکام شرعی است و تأمین این امنیت، هم جنبه سلبی (رفع تهدید) و هم جنبه ایجابی (ایجاد و تضمین حمایت) دارد. در این میان، دستگاه قضا نقش محوری ایفا می‌کند. چنان‌که «حفظ» در فقه ناظر به مصون داشتن دین، جان، مال، عقل و نسب است، امنیت قضایی در نظم حقوقی امروز نیز به معنای فراهم ساختن محیطی مطمئن برای حمایت از همین ارزش‌ها در بستر فرایند قضایی است. می‌توان گفت امنیت قضایی در واقع، ترجمان نهادی همان مفهومی است که در فقه با عنوان «حفظ» شناخته می‌شود. بر همین مبنا، تحلیل مؤلفه‌های امنیت قضایی نه تنها موضوعی حقوقی، بلکه استمرار منطقی سنت فکری فقهی است که ریشه در اصول بنیادین شریعت دارد.

با گذر از معنای فقهی، نزد حقوق‌دانان تعاریف بیشتر و جامع‌تری نسبت به واژه

امنیت ارائه شده است. در تعریف ابتدایی، «امنیت بحثی کلی درباره پیگیری رهایی از تهدید» دانسته شده است (بوزان، ۱۳۸۷، ص. ۳۳). این تعریف، ناظر به خاستگاه‌های سنتی مفهوم امنیت در حوزه‌های نظامی و سیاسی است، اما امروزه با گسترش حوزه‌های مطالعاتی، تلقی‌های گسترده‌تری را از آن شاهد هستیم. در نگاه جامع‌تر و دقیق‌تر، امنیت به معنای «در امان بودن از ورود خسارت به ارزش‌های اکتسابی» تعریف شده است (Baldwin, 1997, p. 261). روشن است که این تعریف به واسطه کلیت خود، تمام اقسام و مصادیق امنیت را دربرمی‌گیرد؛ اما از آنجاکه در معنای واژه «ارزش» ابهام وجود دارد، مفهوم امنیت را با تفسیرهای گوناگون مواجه می‌سازد.

برخی حقوق‌دانان در تعریف امنیت بیش‌ازپیش بر عنصر «حق» تمرکز کرده‌اند. براین‌اساس، «مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در مورد افراد، به این معناست که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته باشند و به هیچ‌وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید نکند» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص. ۵۴۸). تکیه اصلی این تعریف بر «در امان بودن از تعارض و تصرف اجباری بدون رضایت» است، اما استفاده از واژگانی مانند «حقوق» وجه صحیح‌تری از مفهوم امنیت را هویدا می‌سازد. در صورتی‌که متعلق امنیت را «حقوق» در نظر بگیریم و آن را به در امان بودن و مصونیت حقوق معنا کنیم، تعریف ارائه‌شده، تعریفی جامع، مانع و موجز خواهد بود. ناگفته پیداست که تحولات صورت‌گرفته در خصوص معنای امنیت، ناشی از تحولات حقوق انسانی است. به عبارت بهتر، به تغییر در مصادیق امنیت بازمی‌گردد. از این‌رو ادعای برخی مبنی بر عدم امکان بیان تعریف برای مفهوم امنیت (بوزان، ۱۳۸۷، ص. ۱۵) یا وجود تفاوت‌های اساسی در تعریف آن و به تعبیری «انقلاب در مفهوم امنیت» (صادقیان، ۱۳۸۲، ص. ۵۷) با تردید مواجه است؛ زیرا همین تعاریف متعدد نیز در ذیل چهارچوب تحلیلی قابل جمع‌اند.

پیش از بیان مفهوم امنیت قضایی، باید به تقسیم‌بندی‌هایی اشاره کرد که پژوهشگران حوزه امنیت در این زمینه ارائه کرده‌اند. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم امنیت به اعتبار ابزار تأمین آن است. براین‌اساس، می‌توان گونه‌های متفاوتی از امنیت را برشمرد که از مهم‌ترین آن‌ها، امنیت نظامی و قضایی است. در اینجا، اضافه «قضایی» در ترکیب

«امنیت قضایی»، اضافه ابزاری و طریقی است. از این رو می‌تواند تمام حوزه‌های حقوق را در دل خود جای دهد. توجه به این نکته ما را در ارائه تعریفی دقیق از این مفهوم یاری می‌کند.

بر اساس نظر برخی از پژوهشگران، امنیت قضایی «کیفیت مناسب عملکرد دادگاه‌ها در به کار بستن ضمانت‌های اجرایی قانون» است (نوروزی، ۱۳۷۹، ص. ۶۸). در تعریفی دیگر، امنیت قضایی عبارت است از «حالتی که حیثیت، مال و همه امور مادی و معنوی انسان در حمایت قانون و در صیانت قوه قضائیه باشد» (روحانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴). در این تعریف، با تصریح به معنای صیانت توسط قوه قضائیه، به نقش این قوه اشاره شده است، اما در تعریفی دیگر، مؤلفه «دادخواهی» در امنیت قضایی برجسته شده است. بر این اساس، «امنیت قضایی به معنای تأسیس دادخواهی عادلانه برای عموم شهروندان و تضمین و تأمین آن است» (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص. ۳۳).

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت تعاریف یادشده تا اندازه‌ای معنا و مفهوم امنیت قضایی را روشن می‌کنند، اما از آنجاکه به وظایف دستگاه قضایی در تحقق امنیت قضایی اشاره نکرده‌اند، به نوعی دارای ابهام هستند. باید توجه داشت که دستگاه قضایی در تحقق امنیت قضایی دو تکلیف عمده دارد. اولاً، باید اقتدار خود را نادرست علیه اشخاص به کار نبرد. به عبارتی، باید شهروندان را از آسیب‌های ناشی از نقض عدالت مصون بدارد. ثانیاً، باید سازوکارهای مؤثر و قابل دسترسی برای دادخواهی و جبران خسارات مادی و معنوی را فراهم آورد. از این منظر می‌توان امنیت قضایی را چنین تعریف کرد که وضعیتی است که در آن، دستگاه قضایی از سویی با خودداری از اعمال اقتدار ناعادلانه، حقوق بنیادین شهروندان را از تعرض و تهدید مصون می‌سازد و از سوی دیگر، با ایجاد سازوکارهای مؤثر دادخواهی و تضمین اجرای عدالت، احساس اطمینان، آرامش و اعتماد عمومی را نسبت به امکان استیفای حقوق تقویت می‌کند. این تعریف ضمن آنکه اجزای تحلیلی تعاریف پیشین را در خود دارد، چهارچوب مفهومی منسجمی نیز برای تبیین نظری و تطبیقی امنیت قضایی را در بخش‌های آتی پژوهش فراهم می‌آورد.

با توجه به این مقدمه مفهومی، وارد بدنه اصلی پژوهش می‌شویم و مؤلفه‌های امنیت

قضایی در سه بخش مجزا مورد شناسایی قرار می‌گیرند. در گام نخست، مؤلفه‌هایی بررسی می‌شوند که میان فقه امامیه و نظام حقوقی ایران مشترک و دارای هم‌پوشانی هستند. سپس به بررسی تمایزها پرداخته می‌شود و ابتدا مؤلفه‌هایی که دارای پشتوانه فقهی هستند، اما در نظام حقوقی ایران مغفول مانده‌اند، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در ادامه، مؤلفه‌هایی که در نظام حقوقی ایران حضور دارند، اما فاقد پشتوانه صریح در فقه امامیه‌اند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳. مؤلفه‌های مشترک در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران

برای درک درست و ایجاد چهارچوب ذهنی منسجم از مؤلفه‌های مشترک، مباحث این بخش در سه قسم مجزا مورد شناسایی قرار می‌گیرند.

۳-۱. مؤلفه‌های ناظر به حقوق دادرسی و اصحاب دعوی

حقوق دادرسی دربردارنده اصول و قواعدی است که برای تضمین عدالت در فرایند رسیدگی قضایی و حمایت از حقوق اصحاب دعوی طراحی شده‌اند. این مؤلفه‌ها به‌گونه‌ای تدوین می‌شوند که از سویی دسترسی همگان به عدالت قضایی را تسهیل کنند و از سوی دیگر، با رعایت اصول بی‌طرفی، مساوات و حفظ شأن انسانی طرفین دعوی، فرایند دادرسی را در مسیر مشروع و عادلانه‌ای قرار دهند. در این قسمت، سه مؤلفه بنیادین در این زمینه یعنی حق دادخواهی، اصل برائت و اصل برابری در برابر قانون مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱-۱. حق دادخواهی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت قضایی این است که تمام افراد جامعه بتوانند نسبت به حقوقی از آن‌ها که مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته است، از طریق دادگاه صالح احقاق حق کنند (حبیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۵). بر اساس این حق، هر فردی حق دارد برای دستیابی به حقوق خود، به محاکم قضایی دسترسی داشته باشد. به عبارت بهتر، در صورتی که فرد یا گروهی نتوانند به مراجع قضایی مراجعه کنند، امنیت قضایی نقض می‌شود.

۳-۱-۲. اصل برائت

اصل برائت یکی از مؤلفه‌های تحقق امنیت قضایی و احساس امنیت قضایی است که به‌نوعی یکی از مهم‌ترین حقوق عامه نیز شمرده می‌شود. مطابق این اصل، تنها در صورتی می‌توان شخصی را مجرم قلمداد کرد که اتهام وی توسط شاکی یا دادستان با ادله معتبر نزد مقام قضایی ذی‌صلاح ثابت شود. با توجه به این مطلب، بار اثبات دلیل بر عهده مدعی است و متهم هیچ وظیفه‌ای برای ارائه دلیل به‌منظور اثبات بی‌گناهی خود ندارد. این اصل نه‌تنها در مورد عملکرد محاکم و بررسی دلایل اعمال می‌شود، بلکه نسبت به عملکرد پیش از محاکمه هم ضروری است رعایت شود (طه و اشرافی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۹).

۳-۱-۳. برابری در برابر قانون

یکی از حقوقی که تضمین‌کننده رفتار برابر مقامات عمومی - به‌خصوص مراجع قضایی - با مردم است، حق برابری در برابر قانون است. مطابق این حق، هرگونه تبعیض میان شهروندان بر مبنای ملاک‌های غیرحقوقی و غیرمنطقی - که به‌اصطلاح تبعیضات ناروا خطاب می‌شوند - ممنوع و مستلزم نقض حقوق عامه و امنیت قضایی است. در صورتی که تبعیض در فرایند دادرسی رخ دهد، اثر مستقیم در تخریب امنیت قضایی می‌گذارد، اما اگر هریک از افراد جامعه بدانند قانون نسبت به او و دیگر افراد بدون در نظر گرفتن اموری مانند نژاد، رنگ، زبان، دین، فرهنگ یا قدرت اقتصادی - سیاسی برتر به‌طور مساوی حاکم است، این موضوع تأثیر شگرفی بر احساس امنیت قضایی دارد (حبیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۱).

ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر کرده است که «همه افراد در برابر قانون مساوی هستند و باید بدون هرگونه تبعیض، از حمایت قانون برخوردار شوند». کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی در بند ۱ اصل ۱۴ مقرر کرده است که «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند». ماده ۲۶ این کنوانسیون نیز تأکید کرده است که «همه افراد در برابر قانون مساوی هستند و باید بدون هیچ‌گونه تبعیضی از حمایت مساوی قانون بهره‌مند شوند».

۳-۱-۴. تحلیل، نقد و چالش

در تحلیل مؤلفه‌های یادشده، آنچه به‌عنوان نقطه اشتراک برجسته می‌شود، تأکید بر تضمین‌پذیری آن‌ها در بستر عدالت‌محور قضااست. این مؤلفه‌ها نه تنها نقش کلیدی در فرایند دادرسی عادلانه ایفا می‌کنند، بلکه شرط تحقق اعتماد عمومی نسبت به دستگاه قضایی نیز شمرده می‌شوند. از آنجاکه این مؤلفه‌ها در هم تنیده‌اند، نقض هریک از آن‌ها، عملاً امنیت قضایی را خدشه‌دار می‌سازد؛ به‌ویژه مؤلفه‌هایی مانند اصل برائت و برابری در برابر قانون به‌مثابه ارکان بنیادین عدالت، در صورت عدم رعایت، بستر بی‌اعتمادی ساختاری و تبعیض‌های نظام‌مند را فراهم می‌کنند.

از منظر فقهی نیز این مؤلفه‌ها از جایگاه ریشه‌دار و پرنفوذی برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که تأسیس نهاد قضا بدون آن‌ها فاقد مشروعیت تلقی می‌شود. با این حال، تحقق عملی آن‌ها در نظام حقوقی ایران به‌ویژه در مواردی مانند دسترسی همگانی به دادگاه‌ها یا اجتناب از تبعیضات نهادی، همچنان با چالش‌هایی روبه‌روست که در ادامه، به آن پرداخته خواهد شد.

الف. جایگاه این مؤلفه‌ها در نظام حقوقی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق دادخواهی را در اصل ۳۴ به‌عنوان حقی مسلم برای همه افراد به رسمیت شناخته است. به‌موجب این اصل، هیچ‌کس را نمی‌توان از مراجعه به دادگاه‌های صالح بازداشت. اصل برائت نیز در اصل ۳۷ قانون اساسی تصریح شده است و بر این نکته تأکید دارد که مجرمیت تنها در صورت اثبات در دادگاه صالح پذیرفتنی است. ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری و بند ۲ قانون احترام به آزادی‌های مشروع نیز همین مضمون را تأکید می‌کنند و اصل برائت را محور برخورد نظام قضایی با متهم می‌دانند. برابری در برابر قانون نیز در اصول ۱۹، ۲۰ و بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و بر لزوم رفع تبعیضات ناروا و برخورداری برابر از حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأکید شده است. ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر اعمال یکسان قواعد دادرسی نسبت به اشخاص در شرایط مشابه تصریح دارد.

ب. مستندات فقهی این مؤلفه‌ها

حق دادخواهی در اسلام و فقه اسلامی از حقوق مسلم افراد است و هرکس که حقی از او ضایع شده است، حق دارد با مراجعه به محاکم قضایی، حقوق ضایع شده خویش را مطالبه کند. فقها به دلیل وجوب حفظ نظام در این باره تمسک جسته و لزوم تشکیل دادگاه‌های صالح را از ضروریات دانسته‌اند (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص. ۴۴؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۵). شهید ثانی در این باره در عبارتی مهم چنین نگاشته است: «وظیفه القضاء من فروض الکفاية لتوقف نظام النوع الإنسانی علیه و لأن الظلم من شیم النفوس فلا بد من حاکم ینتصف للمظلوم من الظالم و لما یترتب علیه من الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر»^۱ (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص. ۳۳۶). از این رو در فقه، قضاوت از واجبات نظامیه و واجب کفایی به شمار آمده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص. ۸۲) که بر اساس آن، عده‌ای که شأنت قضاوت دارند باید به این موضوع خطیر مبادرت کنند تا دادخواهان به حقوق خود دست یابند (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۴۲۰). علامه حلی یاد کرده است که اگر شهری قاضی نداشته باشد، بر امام واجب است که شخصی را بدانجا برای این موضوع گسیل دارد (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۱۰۹). از سوی دیگر، قاضی باید به راحتی در دسترس مردم باشد تا امکان مراجعه به او به سهولت فراهم باشد (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۷۳). همچنین، قاضی باید اعلام عمومی کند تا مردم از حضور او مطلع شوند و برای دادخواهی به وی مراجعه کنند (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۶۴).

در مورد اصل براءت باید گفت این اصل ریشه در نصوص اسلامی دارد و قرآن و سنت بر آن تأکید ویژه کرده‌اند. از این رو فقه اسلامی فرض را بر براءت افراد گذارده است تا جرم آن‌ها در محکمه ثابت شود. قاعده بسیار مشهور «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۷۱)، ریشه در اصل براءت دارد؛ زیرا به صرف ادعا نمی‌توان حقی را ثابت کرد. از این رو از مدعی مطالبه بینه و دلیل بر مدعای خود شده است؛ البته این قاعده عمومیت دارد و دعاوی حقوقی و کیفری هر دو را شامل می‌شود. بر اساس این قاعده، کسی که علیه دیگری دعوایی طرح می‌کند، باید دعوای خود را ثابت کند و مدعی علیه در این مرحله وظیفه‌ای مبنی بر اثبات عدم

مجرمیت ندارد. در خصوص دعاوی کیفری نیز قاعده درأ مقتضی آن است که در صورت وجود شبهه در مجرمیت، با اعمال این قاعده مجرم بودن فرد منتفی شود. در کنار روایات، یکی از مهم‌ترین مبانی این قاعده نیز اصل برائت است. فقها معتقدند که این قاعده از جهت شبهه عمومیت دارد و شامل شبهات موضوعیه و حکمیه هر دو می‌شود (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۶).

مسئله مساوات در برابر قانون از منظر فقهی تا اندازه‌ای مورد تأکید است که به قاضی اجازه داده نشده است تا در محکمه کمترین نابرابری را در مورد اصحاب دعوی اعمال کند و احکام ویژه‌ای در خصوص رعایت مساوات در مجلس قضاوت تشریع شده است. شهید ثانی می‌نویسد «و یجب علی القاضی التسویه بین الخصمین فی الکلام معهما و السلام علیهما و رده إذا سلما و النظر إلیهما و غیرها من أنواع الإکرام»^۲ (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۷۳). از این رو مداخله قاضی در اظهارات اصحاب دعوی و نیز شهود ممنوع اعلام شده است تا عدالت قضایی در بالاترین وجه آن تحقق یابد (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۷۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۷۵).

ج. بررسی چالش‌های تحقق این مؤلفه‌ها در نظام حقوقی ایران

با وجود پیش‌بینی مؤلفه‌های یادشده در اسناد بالادستی، چالش‌هایی در تحقق عملی آن‌ها وجود دارد. در زمینه حق دادخواهی موانعی مانند هزینه‌های دادرسی، نبود دسترسی یکسان به وکلا یا محدودیت جغرافیایی برخی مناطق موجب نقض دسترسی برابر به عدالت می‌شود. اصل برائت نیز گاه در سایه رفتارهای رسانه‌ای یا رویه‌های پیش‌دادرسی مانند بازداشت‌های طولانی‌مدت یا استفاده ناموجه از قرارهای تأمین مخدوش می‌شود. این رویه‌ها پیش از اثبات جرم، ذهنیت مجرم‌انگارانه نسبت به متهم ایجاد می‌کند. در زمینه برابری در برابر قانون، وجود تبعیضات نهادی و نفوذ موقعیت سیاسی و اقتصادی برخی افراد یا گروه‌ها، مانع اعمال برابر قانون بر همگان می‌شود. نظارت مؤثر بر فرایند دادرسی و تقویت استقلال قوه قضائیه از مهم‌ترین راهکارهای برطرف کردن این چالش‌هاست.

۲-۳. مؤلفه‌های ناظر بر تشریفات دادرسی عادلانه

در راستای تأمین امنیت قضایی، تشریفات دادرسی عادلانه از اهمیت بنیادینی برخوردار است. رعایت این تشریفات نه تنها ضامن سلامت و عدالت در روند رسیدگی قضایی است، بلکه موجب تقویت اعتماد عمومی به نهاد قضا و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی در فرایند دادرسی می‌شود. در این میان، سه مؤلفه اساسی یعنی اصل علنی بودن دادگاه‌ها، اصل قانونی بودن دادگاه‌ها و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات، ستون‌های اصلی تشریفات دادرسی عادلانه به شمار می‌روند.

۱-۲-۳. اصل علنی بودن دادگاه‌ها

بی‌گمان رعایت اصول و تشریفات دادرسی یکی از حقوق عامه افراد جامعه و از مؤلفه‌های امنیت قضایی است. برای تضمین این مؤلفه، علنی بودن دادگاه‌ها ضروری جلوه می‌کند؛ زیرا بدین وسیله همین که قاضی بداند عملکردش توسط رسانه‌ها و مردم رصد می‌شود، تأثیر بازدارنده شگرفی در نقض مقررات دادرسی دارد و از این رو سبب افزایش احساس امنیت قضایی خواهد شد. اصل علنی بودن دادگاه‌ها، در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک حق شناخته شده است. از دیگر سو، بر اساس بند ۱ اصل ۱۴ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی، «هرکس حق دارد به اینکه به دادخواهی او منصفانه و علنی در دادگاه صالح مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود...».

۲-۲-۳. اصل قانونی بودن دادگاه‌ها

یکی از اصولی که تأمین آن در تحقق امنیت قضایی نقش عمده ایفا می‌کند، اصل قانونی بودن دادگاه‌هاست. بر اساس این اصل، اولاً، تشکیل دادگاه‌ها و ثانیاً، تعیین صلاحیت آن‌ها باید طبق قانون صورت بگیرد و مصلحت‌سنجی‌ها و سلیقه‌های شخصی نباید مداخلیتی در کار ایجاد کند. قانونی بودن دادگاه‌ها این احساس را ایجاد می‌کند که دادگاه دارای استقلال است. بنابراین، هدف از اینکه دادگاه‌ها باید به وسیله قانون تأسیس شوند، این است که عدالت نباید به صلاحدید قوه اجرایی وابسته باشد، بلکه باید به وسیله قانونی مقرر شود که پارلمان آن را تصویب کرده است.

۳-۲-۳. اصل قانونی بودن جرائم و مجازات

یکی دیگر از مؤلفه‌های امنیت قضایی، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات است. این اصل به نوعی تضمین‌کننده مجموعه‌ای از حقوق عامه شمرده می‌شود. بر اساس این اصل، اولاً، هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه قانون از قبل برای آن مجازات در نظر گرفته باشد. ثانیاً، حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانونی باشد که از پیش به تصویب رسیده است. با توجه به این موضوع، «عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری» نیز از آثار اصل قانونی بودن جرائم و مجازات به شمار می‌آید. طبق بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هیچ‌کس را نمی‌توان به دلیل فعل یا ترک فعلی که در زمان ارتکاب طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده است، محکوم کرد».

۳-۲-۴. تحلیل، نقد و چالش

در این بخش می‌توان مشاهده کرد که مؤلفه‌های سه‌گانه یادشده در ظاهر ناظر به ابعاد شکلی فرایند دادرسی‌اند، اما در واقع پایه‌های بنیادین دادرسی عادلانه را شکل می‌دهند. اصل علنی بودن تضمینی برای شفافیت و نظارت عمومی، اصل قانونی بودن دادگاه‌ها تضمینی برای استقلال و بی‌طرفی ساختار قضایی و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات تضمینی برای پیش‌بینی‌پذیری و عدالت کیفری است. بنابراین، تحلیل و بررسی این اصول باید با توجه به نقش آن‌ها در صیانت از حقوق بنیادین افراد و ایجاد اعتماد عمومی به دستگاه قضایی صورت گیرد.

الف. جایگاه این مؤلفه‌ها در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران، اصل علنی بودن دادگاه‌ها در اصل ۱۶۵ قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته است. مطابق این اصل، «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد». از این رو «حق رسیدگی علنی تضمین اساسی برای عادلانه بودن و استقلال روند قضایی و ابزاری حاکمیتی برای اعتماد عمومی در نظام قضایی است» (طه و اشرافی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۳).

اصل قانونی بودن دادگاه‌ها نیز مورد توجه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده و در اصل ۱۵۹ آمده است «تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است».

در رابطه با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات، قانون اساسی ایران تأکیدات متعددی دارد. طبق اصل ۳۶، «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». اصل ۱۶۶ نیز بیان می‌دارد «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». همچنین، اصل ۱۶۹ مقرر داشته است «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم شمرده نمی‌شود»؛ البته باید توجه داشت که اصل ۱۶۷ قانون اساسی به نوعی دامنه اصل قانونی بودن جرائم و مجازات را محدود کرده است. بر اساس این اصل، قاضی در فقدان قانون مدون موظف است به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه کند که همین موضوع می‌تواند منجر به اعمال سلیقه فردی و تهدید امنیت قضایی شود.

ب. مستندات فقهی این مؤلفه‌ها

در منابع فقهی به صراحت از لزوم علنی بودن دادرسی یاد نشده است، اما از برخی فتاوی فقیهان چنین برمی‌آید که دادرسی باید در مکانی باز که امکان حضور افراد در آن فراهم باشد، صورت پذیرد. برای مثال، قاضی برای دادرسی باید در فضای باز بنشیند (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۱۲۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۷۳) و از اتخاذ حاجب (دربان) خودداری کند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۷۴). همچنین، قاضی باید اهل علم را به مجلس قضا فراخواند تا بر فرایند دادرسی نظارت کنند (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۱۲۵). افزون‌براین، لازم است عده‌ای به عنوان ناظر و شاهد در محکمه حضور داشته باشند تا امکان انکار آنچه در جلسه دادرسی واقع شده است، وجود نداشته باشد (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۱۲۶).

در شریعت اسلامی، قضاوت و تشکیل محکمه از وظایف امام است که باید خود به آن قیام یا افرادی را به این منظور منصوب کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، صص. ۱۱-۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص. ۳۳۸). روشن است که افراد تعیین شده باید صلاحیت

کامل برای دادرسی و علم و آگاهی لازم برای تصدی قضا را داشته باشند. در مورد اصل قانونی بودن جرائم و مجازات نیز فقه اسلامی با تأکید بر اصل براءت، این اصل را تأیید کرده است. از جمله مشهورترین ادله این اصل، آیه «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۳ (اسراء/۱۵) است. افزون بر این، مطابق حدیث معتبر رفع، نه چیز از امت پیامبر برداشته شده که یکی از آن‌ها، اموری است که مردم آن را نمی‌دانند و داخل در «ما لایعلمون» است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۵۹). همچنین، قاعده عقلی «قیح عقاب بلا بیان» نیز تأکید می‌کند که در صورت عدم بیان حرمت یا منع یک عمل، مجازات آن قبیح و مردود است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۴).

ج. بررسی چالش‌های تحقق این مؤلفه‌ها در نظام حقوقی ایران

یکی از چالش‌های مهم در تحقق اصل علنی بودن دادگاه‌ها، چگونگی تفسیر و اجرای استثنائات این اصل در عمل است. در موارد بسیاری، دادگاه‌ها بدون ارائه دلایل کافی یا شفاف، جلسات را غیر علنی اعلام می‌کنند که این موضوع زمینه‌ساز نقض حقوق طرفین دعوی و کاهش اعتماد عمومی می‌شود. همچنین، نبود رویه مشخص در برخورد با رسانه‌ها و حضور ناظران مردمی، اجرای مؤثر این اصل را با مشکل مواجه می‌سازد. در خصوص اصل قانونی بودن دادگاه‌ها، گاه شاهد شکل‌گیری یا استمرار فعالیت برخی نهادهای شبه قضایی هستیم که خارج از ساختار تعریف شده قوه قضائیه فعالیت می‌کنند. این رویه موجب تداخل صلاحیت‌ها و اختلال در وحدت رویه قضایی می‌شود و نقض‌کننده اصل شفافیت و پاسخ‌گویی در نظام دادرسی است. در نهایت، چالش مهمی که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات را تهدید می‌کند، اصل ۱۶۷ قانون اساسی است که به قضات اجازه مراجعه به منابع فقهی در نبود قانون مدون را می‌دهد. این اصل با هدف جلوگیری از بلا تکلیفی قضایی تدوین شده، اما در مواردی ممکن است موجب صدور احکام غیر قابل پیش‌بینی و ناسازگار با اصل قطعیت و شفافیت در امور کیفری شود. از این رو ضرورت دارد که این اصل در پرتوی اصول دیگر، با احتیاط و با تکیه بر رویه‌های مستقر و قابل پیش‌بینی استفاده شود.

۳-۳. مؤلفه‌های ناظر به صیانت از کرامت انسانی در فرایند قضایی

یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت قضایی، رعایت کرامت انسانی در فرایند دادرسی است. صیانت از کرامت انسان اقتضا می‌کند که شخص در برابر دستگاه عدالت صرف‌نظر از جایگاه اجتماعی، عقاید یا وضعیت کیفری‌اش، مورد رفتار انسانی، منصفانه و محترمانه قرار گیرد. این مؤلفه‌ها از مبانی حقوق بشر و اصول مسلم حقوقی در نظام‌های حقوقی مدرن به شمار می‌آیند و بی‌توجهی به آن‌ها مشروعیت و کارآمدی فرایند قضایی را به چالش می‌کشد. در ادامه، به مهم‌ترین مؤلفه‌های ناظر به صیانت از کرامت انسانی در فرایند قضایی پرداخته می‌شود.

۳-۳-۱. ممنوعیت شکنجه

یکی از مؤلفه‌های امنیت قضایی مرتبط با حقوق عامه، مقوله ممنوعیت شکنجه است و بی‌اعتبار بودن اقرارات و اطلاعات به‌دست‌آمده با آن است؛ زیرا شکنجه از مصادیق بارز نقض کرامت انسانی است. بر اساس ماده ۷ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی، «هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد».

۳-۳-۲. ممنوعیت تفتیش عقاید

آزادی عقیده را می‌توان از مؤلفه‌های امنیت قضایی به شمار آورد. بر اساس این حق، صرف داشتن یک عقیده نباید موجبات تعرض به جان و آزادی افراد را ایجاد کند؛ زیرا در غیر این صورت امنیت قضایی خدشه‌دار می‌شود؛ چون شخص حتی نسبت به آنچه در فکر خود دارد، احساس امنیت نخواهد داشت.

۳-۳-۳. ممنوعیت هتک حرمت متهم و مجرم

از دیگر مؤلفه‌های ناظر به صیانت از کرامت انسانی در فرایند قضایی، ممنوعیت هتک حرمت متهمان و مجرمان است. کرامت انسانی ایجاب می‌کند که متهم و حتی مجرم جز محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ناشی از اجرای قوانین، مورد هیچ‌گونه توهین و بی‌احترامی قرار نگیرد. هتک حرمت متهم و مجرم، نقض حاکمیت قانون و به‌تبع خدشه‌ای است بر امنیت قضایی. بر اساس ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و

سیاسی، «درباره همه افراد که از آزادی خود محروم شده‌اند، باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد».

۳-۳-۴. جبران خسارت ناشی از قضاوت غلط

پس از تحولات مبانی مسئولیت مدنی دولت و درنهایت، با زیر سؤال رفتن نظریه عدم مسئولیت دولت در قبال اعمال حاکمیتی، مسئولیت دولت در قبال قضاوت مورد پذیرش قرار گرفت. قبول مسئولیت مدنی در موارد قضاوت نادرست، امنیت قضایی و احساس امنیت قضایی را تقویت خواهد کرد. در این فرض، در صورت تقصیر قاضی، مسئولیت جبران خسارت متوجه قاضی خواهد بود و در غیر این صورت بر اساس نظریه مسئولیت مدنی بدون تقصیر، دولت مسئول جبران خسارت وارده است.

۳-۳-۵. تحلیل، نقد و چالش

مؤلفه‌های مطرح‌شده، هریک بیان‌کننده ضرورت‌های بنیادین به‌منظور تحقق کرامت انسانی در فرایند دادرسی هستند. این مؤلفه‌ها در سطح اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اصول پذیرفته‌شده حقوق داخلی و نیز آموزه‌های اسلامی مورد تأکید قرار گرفته‌اند. باین‌حال، صرف وجود این اصول در متون قانونی، بدون پیاده‌سازی دقیق، منسجم و مؤثر آن‌ها در نظام حقوقی و رویه عملی، نمی‌تواند موجبات تحقق کامل امنیت قضایی را فراهم آورد. در بخش‌های آتی، جایگاه این اصول در نظام حقوقی ایران، مستندات فقهی آن‌ها و چالش‌های اجرایی پیش رویشان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف. جایگاه این مؤلفه‌ها در نظام حقوقی ایران

ماده ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌صراحت بر ممنوعیت هرگونه شکنجه به‌منظور اخذ اقرار یا اطلاعات تأکید دارد و مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». همچنین، بند ۹ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی تصریح می‌کند «هرگونه شکنجه متهم به‌منظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر ممنوع است و اقرارهای اخذشده بدین وسیله، حجیت شرعی و

قانونی نخواهد داشت».

در خصوص اصل آزادی عقیده نیز اصل ۲۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

اصل ۳۹ قانون اساسی به موضوع حفظ کرامت متهم و مجرم پرداخته است و تأکید می‌کند «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده [است]، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است». ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر حفظ کرامت اشخاص در فرایندهای کیفری تصریح دارد و تأکید می‌کند که اقدامات محدودکننده یا سالب آزادی باید به گونه‌ای صورت پذیرد که به کرامت و حیثیت افراد لطمه وارد نکند. همچنین، بند ۶ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی تصریح می‌کند «در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، فرد نباید با اموری همچون بستن چشم یا ایذا و تحقیر مواجه شود».

اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز متضمن پذیرش مسئولیت مدنی ناشی از قضاوت نادرست است و مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌شود».

ب. مستندات فقهی این مؤلفه‌ها

اصل ممنوعیت شکنجه پیوندی عمیق با مقوله «اکراه» در فقه اسلامی دارد. در این حوزه، اکراه یکی از موانع نفوذ اعمال حقوقی به شمار آمده است و فقها در همه اعمال حقوقی از لزوم وجود اختیار کامل یاد کرده‌اند. همچنین، اقراری که از روی اختیار کامل نباشد، در فقه هیچ اعتباری ندارد (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۱۲۶). در نتیجه، هرگاه اقراری در اثر شکنجه از سوی شخص صورت گیرد، اعتبار حقوقی ندارد و نمی‌تواند علیه شخص مقرر استفاده شود.

در خصوص اصل ممنوعیت تفتیش عقاید باید گفت فقها در مواضع متعدد بر

ممنوعیت تجسس از امور مردم تأکید و آن را حرام اعلام کرده‌اند. این تجسس اعم از آن است که نسبت به زندگی و حریم خصوصی افراد باشد یا اعتقادات درونی آن‌ها. قرآن کریم از حرمت تجسس یاد کرده و فرموده است: «لاتجسسوا» (حجرات/۱۲). از نظر فاضل کاظمی این نهی به معنای اخذ به ظاهر حال افراد بدون بررسی و تجسس از این موضوع که مطابق یا عدم مطابق با واقعیت است، شمرده می‌شود (کاظمی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۳۴۹). از این‌رو فقیهان در بحث از اتهام ارتداد، صرف انکار شخص را موجب حفظ جان و رفع اتهام وی دانسته‌اند و تحقیق در این رابطه را جایز نمی‌شمرند (گلیپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص. ۳۶۱).

در باب حفظ حرمت متهم و مجرم، فقه اسلامی با نگاهی کرامت‌مدار، وظیفه دولت اسلامی را تکفل امور همه کسانی دانسته است که گرفتار عسر و حرج هستند و از تأمین معاش و اداره امور جاری خود عاجزند. از این‌رو شخص زندانی از هر حیث در کفالت و تعهد حکومت است و همه نیازهای او در حدود متعارف باید برطرف شود. همچنین، چون خانواده و عائله محکوم با زندانی شدن سرپرستشان، کسب درآمد خود را از دست می‌دهند، دولت پرداخت هزینه و اداره امور آن‌ها را نیز عهده‌دار می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص. ۷).

در خصوص جبران خسارات ناشی از خطای قاضی نیز فقها برای خطای قاضی که باید از سوی بیت‌المال جبران شود، موارد متعددی را بیان کرده‌اند. برای مثال، هرگاه قاضی در تشخیص عدالت شهود اشتباه کند و حکمی دهد که سالب حیات باشد، باید از بیت‌المال دیه شخص پرداخت شود (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۳۴۷). همچنین، هرگاه قاضی نداند که زن زانیه باردار است و دستور اجرای حکم را دهد و موجب اسقاط جنین شود، دیه جنین بر بیت‌المال است (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۰۵).

ج. بررسی چالش‌های تحقق این مؤلفه‌ها در نظام حقوقی ایران

تحقق عملی مؤلفه‌های صیانت از کرامت انسانی، در نظام حقوقی ایران با چالش‌هایی همراه است. یکی از این چالش‌ها، ضعف در اجرای مؤثر قوانین موجود است. اگرچه اصول روشنی در قانون اساسی و قوانین عادی درباره منع شکنجه، هتک حرمت متهم و تفتیش عقاید وجود دارد، اما در مقام عمل، نظارت بر ضابطان و مقامات قضایی در

مواردی ناکافی است و سازوکارهای رسیدگی به تخلفات، گاه از شفافیت و ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیست.

چالش دیگر، تعارض میان برخی اصول قانون اساسی و رویه‌های عملی نهادهای امنیتی و قضایی است. برای مثال، در مواردی مشاهده می‌شود که به بهانه حفظ نظم عمومی یا امنیت ملی، عقاید افراد مورد ارزیابی و تفتیش یا افراد بدون حکم قانونی روشن تحت فشار قرار می‌گیرند. این وضعیت با اصل ممنوعیت تفتیش عقاید و اصل قانونی بودن محدودیت‌ها در تعارض است.

در نهایت، جبران خسارت ناشی از قضاوت اشتباه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی پیش‌بینی شده، اما در عمل، فرایند احراز اشتباه یا تقصیر قاضی دشوار، پیچیده و گاه همراه با محافظه‌کاری قضایی است. همین موضوع موجب می‌شود قربانیان خطای قضایی کمتر موفق به دریافت جبران خسارت شوند و اصل اعاده حیثیت نیز به‌درستی تحقق نیابد.

۴. مؤلفه‌های حاضر در نظام حقوقی ایران و فاقد پشتوانه صریح در فقه امامیه

بخش پیشین به هم‌پوشانی‌ها اختصاص داشت و به مؤلفه‌هایی پرداخته شد که هم در نظام حقوقی ایران پیش‌بینی شده‌اند و هم دارای پشتوانه فقهی هستند. اینک در این بخش به تمایزها ورود می‌کنیم و در ابتدا، مؤلفه‌های حاضر در نظام حقوقی ایران و فاقد پشتوانه صریح در فقه امامیه بررسی می‌شود. پیش از آغاز باید اشاره کرد که علت این تمایز بیش از آنکه ناظر بر تعارض باشد، برخاسته از زمینه‌های تاریخی و تفاوت ساختار نظام‌های حقوقی و تحول تدریجی در نهادهای قضایی مدرن است.

۴-۱. حق دسترسی به وکیل در تمام مراحل رسیدگی

در صورتی که طرفین دعوی یا متهم از حق بهره‌مندی از وکیل محروم شوند، امنیت قضایی به‌طور جدی آسیب خواهد دید. این موضوع منجر به شکل‌گیری احساس عدم امنیت در فرایند دادرسی می‌شود. در واقع، فقدان حضور وکیل در جریان رسیدگی قضایی، احتمال بروز رفتارهای خارج از ضوابط قانونی از سوی مقامات قضایی را افزایش می‌دهد و در نتیجه، اعتماد اصحاب دعوی به مرجع رسیدگی‌کننده کاهش می‌یابد.

ازجمله عواملی که به سلب این حق منجر می‌شود، ناتوانی مالی طرفین دعوی در تأمین هزینه‌های وکالت است. فقر از مهم‌ترین عواملی است که امنیت قضایی افراد را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا بزه‌دیدگانی که توانایی مالی لازم برای به‌کارگیری وکیل ندارند، بیش از دیگران در معرض نادیده انگاشته شدن حقوق قانونی خود قرار دارند (حبیب‌زاده، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۸-۱۱۷). ازاین‌رو بر حاکمیت فرض است که زمینه‌های بهره‌مندی افشار فاقد تمکن مالی از خدمات وکالتی را به شیوه‌ای نظام‌مند فراهم آورد.

در همین راستا، قسمت ب بند ۳ ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر می‌دارد «برخورداری از تسهیلات و فرصت کافی برای تهیه دفاعیه و ارتباط با وکیل منتخب» ازجمله حقوق مسلم متهم شمرده می‌شود.

۲-۴. حق تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه‌ها

حق تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه‌ها یکی از مؤلفه‌های کلیدی در تحقق امنیت قضایی به شمار می‌آید. این حق از آن‌رو اهمیت دارد که مانع قطعیت بخشیدن فوری به آرای می‌شود که ممکن است بر مبنای اشتباهات شکلی یا ماهوی صادر شده باشند و بدین‌وسیله تضمینی مضاعف را برای دستیابی به عدالت فراهم می‌سازد. وجود مرجعی بالاتر برای بازنگری در احکام، احساس اطمینان، آرامش و اعتماد را در میان اصحاب دعوی تقویت می‌کند و شهروندان را نسبت به سلامت فرایندهای قضایی امیدوار نگاه می‌دارد.

از منظر بین‌المللی، بند ۵ از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌صراحت تأکید می‌کند که هر فرد محکوم‌شده حق دارد رأی صادره را در دادگاهی بالاتر مورد تجدیدنظر قرار دهد. این مقرر به‌عنوان بخشی از حقوق دادرسی منصفانه، پیوند وثیقی با امنیت قضایی دارد؛ زیرا دادرسی عادلانه بدون امکان نظارت بر احکام صادره، در عمل با تهدیداتی مواجه خواهد بود.

تجدیدنظرخواهی افزون‌براینکه ابزاری آیینی است، نقش ساختاری در تضمین اعتماد عمومی به قوه قضائیه دارد. در غیاب چنین حقی، نظام قضایی در معرض بسته شدن گردش اطلاعات، خطای قضایی جبران‌ناپذیر و تضعیف احساس امنیت حقوقی

در جامعه قرار خواهد گرفت.

۴-۳. حق دسترسی آزاد به اطلاعات قضایی

حق دسترسی آزاد به اطلاعات قضایی یکی از اصول بنیادین و ضروری در تحقق دادرسی منصفانه و امنیت قضایی است. این حق در نظام‌های قضایی مرفعی بدون هیچ‌گونه محدودیتی در تمام مراحل دادرسی اعم از تحقیقات مقدماتی، تعقیب، رسیدگی و صدور حکم اعمال می‌شود. دسترسی کامل و مطلق به اطلاعات پرونده، زمینه تحقق اصول مهم دیگری مانند تساوی حقوق، بی‌طرفی و توافعی شدن دادرسی را فراهم می‌آورد. محدود کردن این حق، امنیت قضایی را با تهدید جدی مواجه می‌سازد و اعتماد عمومی به نظام قضایی را کاهش می‌دهد (احسان‌پور و قلی‌پور جمنانی، ۱۳۹۸، ص. ۲).

البته باید توجه داشت که حق دسترسی آزاد به اطلاعات قضایی باید در چهارچوب حفظ محرمانگی و حریم خصوصی افراد تنظیم شود. به عبارت دیگر، امنیت قضایی مستلزم تعادل میان شفافیت و حفاظت از اطلاعات حساس است تا هم عدالت رعایت و هم امنیت روانی و اجتماعی شهروندان حفظ شود.

۴-۴. ضمانت اجرایی احکام توسط قوه قهریه (دولت)

ضمانت اجرایی احکام قضایی توسط قوه قهریه به عنوان بنیادی‌ترین رکن تحقق امنیت قضایی در عمل شناخته می‌شود. صدور حکم قضایی بدون وجود نهادی که اجرای آن را تضمین کند، تنها جنبه نظری و توصیه‌ای خواهد داشت و فاقد اثربخشی عملی است. در نظام‌های حقوقی کارآمد، دولت مسئولیت اصلی اجرای احکام صادره از مراجع قضایی را بر عهده دارد و این مهم از طریق دستگاه‌های اجرایی مانند نیروی انتظامی، سازمان زندان‌ها و مراجع اجرای احکام به مرحله تحقق می‌رسد. این ضمانت اجرایی به شهروندان اطمینان خاطر می‌دهد که حقوق به رسمیت شناخته شده در دادگاه‌ها تنها روی کاغذ نخواهد ماند، بلکه به صورت عملی اجرا و تضمین می‌شود.

از منظر امنیت قضایی، تضمین اجرای احکام قضایی نقش کلیدی در ایجاد ثبات و اعتماد عمومی ایفا می‌کند. این ضمانت مانع بروز خودسرانه‌گری و هرج و مرج می‌شود

و اجازه نمی‌دهد تصمیمات قضایی مورد بی‌توجهی قرار گیرند. همچنین، اجرای قاطع و مؤثر احکام موجب حفظ نظم اجتماعی و تقویت اقتدار دستگاه قضایی می‌شود. به بیان دیگر، امنیت قضایی زمانی محقق می‌شود که اراده قوه قضائیه به کمک قوه قهریه به‌صورت عملی تحقق یابد و حقوق شهروندان در برابر تضییع محافظت شود. فقدان ضمانت اجرایی نه‌تنها منجر به ناکارآمدی نظام عدالت می‌شود، بلکه زمینه‌ساز بی‌اعتمادی عمومی و بحران‌های اجتماعی خواهد بود.

۴-۵. تحلیل، نقد و چالش

در مباحث پیشین، چهار مؤلفه مهم امنیت قضایی معرفی شدند. اینک در این بخش به جایگاه محوری این مؤلفه‌ها در نظام حقوقی ایران پرداخته خواهد شد و در ادامه، دلایل عدم هم‌پوشانی آن‌ها با فقه امامیه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۴-۵-۱. جایگاه این مؤلفه‌ها در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران، مؤلفه‌های چهارگانه مورد اشاره در پرتوی تأمین امنیت قضایی، جایگاه راهبردی و سازنده‌ای یافته‌اند؛ زیرا مبنای حقوقی آن‌ها کم‌وبیش در قانون اساسی، قوانین موضوعه و اسناد سیاستی ملی وجود دارد.

حق دسترسی به وکیل در تمام مراحل رسیدگی یکی از ارکان بنیادین در تأمین امنیت قضایی و تضمین دادرسی منصفانه در نظام حقوقی ایران است. اصل ۳۵ قانون اساسی این حق را به‌عنوان یک اصل عام و سلب‌ناپذیر برای اصحاب دعوی مقرر کرده است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در مواد مختلف ازجمله مواد ۴۸ و ۱۹۰، این حق را در مرحله تحقیقات مقدماتی و پس از آن به رسمیت شناخته و سازوکارهای اجرایی آن را پیش‌بینی کرده است. بااین‌حال، در برخی جرائم خاص مانند جرائم علیه امنیت، محدودیت‌هایی برای انتخاب وکیل اعمال شده است. همچنین، مواد مختلف قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و به‌ویژه ماده ۵ آن نیز بر حضور وکیل در تمام مراحل تأکید دارد.

حق تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه‌ها نیز در نظام حقوقی ایران شناسایی شده است. قانون اساسی به‌صراحت به این مؤلفه نپرداخته، اما قوانین عادی آن را به‌عنوان

اصلی کلی پذیرفته‌اند. ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی، اصل را بر قابلیت تجدیدنظر در آرای دادگاه‌های بدوی قرار داده است مگر در موارد استثنایی. همچنین، ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، این حق را برای محکوم‌علیه و دیگر اصحاب دعوی در امور کیفری شناسایی کرده است. ماده ۲۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز این حق را در تمام امور در حدود مقررات قانونی تضمین کرده است.

در خصوص حق دسترسی آزاد به اطلاعات قضایی باید گفت این حق در نظام حقوقی ایران به صورت محدود، نسبی و مشروط در قوانین مختلف پذیرفته شده، اما به گونه‌ای تنظیم شده است که تعادل میان شفافیت، رعایت حقوق اصحاب دعوی، حفظ حریم خصوصی و مصلحت عمومی برقرار باشد. مطابق ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در مرحله تحقیقات مقدماتی، دسترسی به اوراق پرونده تنها برای اصحاب دعوی و با اجازه مقام قضایی ممکن است. این محدودیت به منظور حفظ سلامت روند تحقیقات، حقوق متهم و منافع عمومی اعمال می‌شود. از سوی دیگر، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات ۱۳۸۸، مبنای عام‌تری برای دسترسی شهروندان به اطلاعات نهادهای عمومی از جمله نهاد قضایی فراهم کرده و در ماده ۵، اصل را بر دسترسی عمومی به اطلاعات نهادهای عمومی قرار داده است. باین حال، طبق ماده ۱۳، اطلاعاتی که متضمن حریم خصوصی یا اسرار قضایی باشد، از شمول این حق خارج شده است. بنابراین، دسترسی به اطلاعات پرونده گرچه در اصل به رسمیت شناخته شده، در عمل با ملاحظات قضایی و محرمانگی همراه است.

در نهایت، در نظام حقوقی ایران، اجرای احکام قضایی از سوی دولت به عنوان یکی از ارکان تأمین امنیت قضایی به صراحت در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. بر اساس اصل ۱۵۶، قوه قضائیه موظف است وسایل اجرای احکام را فراهم آورد. این وظیفه به منزله تضمین تحقق عدالت از مرحله صدور تا اجرای رأی تلقی می‌شود. همچنین، اصل ۱۶۰ با تعیین نقش دادستان کل کشور در نظارت بر اجرای قوانین، بر مسئولیت دولت در اجرای منویات قضایی تأکید دارد. بدین ترتیب، قانون اساسی سازوکار اجرای قهری احکام را بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام دادرسی و حفظ حقوق عمومی می‌داند.

۴-۵-۲. بررسی دلایل عدم هم‌پوشانی با فقه

فقدان پشتوانه صریح فقهی برای این مؤلفه‌ها، به معنای تعارض آن‌ها با فقه امامیه نیست، بلکه بیشتر ناشی از تفاوت در رویکردها، بستر تاریخی و اجتماعی و تحولات نظام‌های حقوقی است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. تحولات نظام قضایی و دولت مدرن: فقه امامیه در بستر نظام‌های قضایی پیشین که ساختار دولت و قوای سه‌گانه به شکل امروزی وجود نداشت، شکل گرفته است. بسیاری از این حقوق و تضمینات مانند حق تجدیدنظرخواهی سیستمی یا حق دسترسی گسترده به اطلاعات، ناشی از تحولات دولت مدرن و پیچیدگی‌های جامعه امروز است. در زمان شکل‌گیری و تدوین فقه، نیازی به تصریح جزئیات این موارد احساس نمی‌شد؛ زیرا سازوکارهای جامعه آن زمان متفاوت بود.

۲. عدم نیاز به تصریح و کفایت اصول عام: بسیاری از این مؤلفه‌ها در فقه امامیه در قالب اصول کلی و عام‌تری مانند اصل عدالت، نفی ظلم، لزوم رعایت حقوق الناس و ضرورت احقاق حق مستتر هستند. برای مثال، فقه به‌صراحت از «حق وکیل» سخن نگفته است، اما بر لزوم دفاع از خود و اقامه بینه و شهادت تأکید دارد که این موضوع زمینه را برای حق دفاع و در نتیجه، حق انتخاب وکیل فراهم می‌کند. به همین ترتیب، جلوگیری از خطای قضایی و لزوم رسیدگی دقیق، زمینه را برای تجدیدنظرخواهی فراهم می‌آورد. بنابراین، عدم تصریح جزئی به معنای نفی کلیت آن نیست، بلکه به دلیل نبود ساختار نظام‌مند کنونی، فقه به این جزئیات نپرداخته است.

۳. تأثیر حقوق مدرن و ضرورت‌های جامعه بین‌المللی: نظام حقوقی ایران با الهام از آموزه‌های فقهی، ناگزیر به پذیرش و ادغام برخی از دستاوردهای حقوق مدرن برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه معاصر و تعهدات بین‌المللی است. در عصر حاضر، امنیت قضایی و دادرسی عادلانه مستلزم وجود این تضمینات است و نظام حقوقی ایران برای حفظ مشروعیت و کارایی خود، آن‌ها را به رسمیت شناخته است. این پذیرش نه به معنای تخالف با فقه، بلکه به معنای تطبیق و توسعه بر مبنای مقتضیات زمان است.

۴. منطقه الفراغ قانونی و امکان اجتهاد: در برخی موارد، فقه در مورد جزئیات این مؤلفه‌ها سکوت کرده یا تنها به کلیاتی اشاره داشته است که تفسیرهای مختلفی را برمی‌تابد. این سکوت یا عمومیت، فضایی برای قانون‌گذاری و اجتهاد بر اساس مصالح و مقتضیات زمان و مکان را فراهم می‌آورد. از این رو قوانین کنونی ایران در این زمینه‌ها، محصول اجتهاد و انطباق اصول کلی فقه با نیازهای جامعه معاصر هستند و به تقویت امنیت قضایی کمک می‌کنند.

البته در پایان باید اشاره کرد که وضعیت «حق تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه‌ها» با سه مؤلفه دیگر اندکی متفاوت است؛ زیرا امکان فرض حق بازنگری در حکم قاضی در عصر صدور شریعت کاملاً فراهم است. باین حال، باید گفت در فقه امامیه بازنگری در حکم قاضی اختصاص به موارد محدود و مضیقی دارد؛ زیرا اولاً، اصل بر عدم نقض حکم است (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص. ۱۷۴-۱۷۲) و ثانیاً، با دقت در کلام فقها می‌توان دریافت که تجدید رسیدگی و نقض حکم قاضی اول اختصاص به حالتی دارد که حکم قاضی مخالف با ضروریات فقه و قطعیات کتاب و سنت باشد (خویی، بی‌تا، صص ۲۲؛ آشتیانی، ج ۱، ۱۴۲۵ق، صص. ۵۵؛ تبریزی، ۱۴۲۷ق، صص. ۸۵ و ۸۷). به نظر می‌رسد عدم هم‌پوشانی این مؤلفه با فقه بیشتر ناشی از این مطلب باشد که غالب قضات در عصر حاضر فاقد اجتهاد فقهی هستند و همین اختلاف موجب توسعه این حق در عصر قضات غیرمجتهد و مأذون شده است.

۵. مؤلفه‌هایی با پشتوانه فقهی، اما مغفول در نظام حقوقی ایران

بخش گذشته به مؤلفه‌های حاضر در نظام حقوقی ایران و فاقد پشتوانه صریح در فقه امامیه اختصاص داشت. آنچه در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد، آن دسته از مؤلفه‌های امنیت قضایی هستند که در فقه امامیه به صورت صریح مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، اما اثری از آن‌ها در نظام حقوقی ایران وجود ندارد.

۵-۱. پرهیز از حکم در موارد مشتبّه و الزام به توقف در صورت تردید جدی

از مؤلفه‌های کلیدی در تحقق امنیت قضایی، اصل پرهیز از صدور حکم در موارد مشتبّه و ضرورت توقف دادرسی در صورت تردید جدی است. این اصل اقتضا دارد که

قاضی در مواجهه با پرونده‌ای که شواهد آن به درجه‌ای از وضوح نرسیده و تردید جدی در اثبات یا نفی حقانیت یکی از طرفین وجود دارد، از صدور رأی خودداری کند و رسیدگی را تا برطرف شدن تردید به تأخیر اندازد. فلسفه این قاعده، تقدم حفظ عدالت و اتقان در داوری بر مصالحی مانند تسریع در رسیدگی یا رعایت صرف مهلت‌های قانونی است.

این اصل در تقابل با رویه‌ای قرار می‌گیرد که قاضی را به صرف التزام به مهلت‌های آیین دادرسی، ولو در شرایط تردید و ابهام، ملزم به صدور رأی می‌سازد. چنین الزامی با هدف پیشگیری از اطاله دادرسی وضع شده است، اما در فقدان قطعیت به صدور احکام نادرست و تضییع حقوق افراد می‌انجامد. اصل توقف در موارد مشتبّه با تأکید بر اولویت «اتقان» بر «سرعت»، بستر اطمینان و اعتماد را در فرایند قضا فراهم می‌آورد و از ارکان پیشگیری از خطای قضایی و تقویت وجوه عقلانی عدالت شمرده می‌شود.

۵-۲. حق انتخاب قاضی

حق انتخاب قاضی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیت قضایی، ناظر به امکانی است که به طرفین دعوی اجازه می‌دهد در تعیین قاضی رسیدگی‌کننده به دعوای خود، نقشی فعال داشته باشند. این مؤلفه با هدف تقویت بی‌طرفی، شفافیت و اعتماد در فرایند دادرسی مطرح می‌شود. فلسفه وجودی آن، جلوگیری از نگرانی نسبت به جانب‌داری، تعارض منافع یا فقدان صلاحیت قاضی است. از منظر امنیت قضایی، احساس اطمینان نسبت به بی‌طرفی مرجع رسیدگی‌کننده یکی از عناصر حیاتی برای تحقق دادرسی عادلانه و افزایش رضایت از نظام قضایی است.

این حق به شکل مطلق به معنای گزینش آزاد قاضی توسط طرفین نیست، بلکه می‌تواند به‌صورت محدود، در قالب انتخاب از میان چند قاضی واجد شرایط یا ابراز نظر نسبت به صلاحیت و بی‌طرفی قاضی (از طریق درخواست رد یا تغییر مرجع) تحقق یابد. تأمین چنین حقی به‌ویژه در دعوای حساس به ارتقای اعتماد عمومی به دادرسی و تقویت مشروعیت نهاد قضاوت منجر می‌شود. ازاین‌رو «حق انتخاب قاضی» نه تنها یک امتیاز فردی، بلکه ابزاری برای تحکیم امنیت قضایی در نظام حقوقی عادلانه است.

۳-۵. تحلیل، نقد و چالش

در مباحث پیشین، به دو مؤلفه مهم در امنیت قضایی اشاره شد. حال در این بخش به جایگاه این مؤلفه‌ها در فقه امامیه پرداخته خواهد شد و در ادامه، دلایل عدم هم‌پوشانی آن‌ها با نظام حقوقی ایران بررسی خواهد شد.

۳-۵-۱. جایگاه این مؤلفه‌ها در فقه امامیه

برخلاف سکوت قانون‌گذار نسبت به دو مؤلفه مهم «پرهیز از حکم در موارد مشتبه و الزام به توقف در صورت تردید جدی» و «حق انتخاب قاضی»، در فقه امامیه این دو مؤلفه دارای پشتوانه فقهی مستحکمی هستند.

فقیهان امامی به اتفاق از لزوم توقف در اصدار حکم در هنگام تردید و عدم علم سخن به میان آورده‌اند. این اتفاق از ادله متعددی که در این خصوص وجود دارد، نشئت می‌گیرد. فارغ از حکم کلی مستفاد از آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۴ (اسراء/۳۶)، در میراث روایی امامیه اساساً تمسک به «غیرعلم» مورد نهی قرار گرفته است. بر اساس روایت «مَنْ أَقْبَى النَّاسَ بَغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وَزْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِفُتْيَاهُ»^۵ (برقی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۲۰۵)، افتا به غیرعلم جایز نیست. از سوی دیگر، مطابق روایت «مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ فَأَقَامَ عَلَى أَحَدِهِمَا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ. إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ»^۶ (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص. ۱۵۶)، عمل به غیرعلم نیز منهی عنه است. فارغ از این دو دلیل عام، روایت «الْقَضَاءُ أَرْبَعَةٌ: ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ، وَ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ. رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ»^۷ (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص. ۲۲)، به صراحت در خصوص قضاوت وارد شده است و ما را از دادرسی به غیرعلم برحذر می‌دارد. اگر اشکال شود که روایت اخیر مربوط به عدم علم در خصوص احکام کلیه است و نه عدم علم در موضوعات - که محل گفت‌وگوی ماست - در پاسخ می‌گوییم این اشکال وارد نیست؛ زیرا فقها در شبهات موضوعیه نیز به روایت بالا تمسک جسته‌اند. برای مثال، فقها در هنگام عدم تشخیص مدعی از منکر از طرف قاضی، او را از صدور حکم منع کرده و دلیل آن را

روایت بالا دانسته‌اند (تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۱۲۴).

با قطع نظر از روایات نهی از تمسک به غیرعلم، روایت «لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى النَّقَّةِ بِالظَّنِّ»^۸ (سیدرضی، ۱۴۱۳ق، ص. ۴۴۶) به صراحت در موضوع قضا وارد شده و دادرسی بر اساس ظن و در هنگام تردید را مساوی با خروج از عدالت‌پیشگی قلمداد کرده است. افزون‌براین، هنگام وجود شبهه، قاعده احتیاط نیز مقتضی تحقیق بیشتر قاضی و تأخیر در صدور حکم تا زمان حصول است.

با مراجعه به کتاب‌های فقهی می‌توان دریافت که فقها در خصوص ثبوت «حق انتخاب قاضی» با یکدیگر متفق‌اند؛ البته باید اشاره کرد که این اجماع، اجماعی مرکب است؛ زیرا ایشان در خصوص اینکه انتخاب قاضی با مدعی است یا مدعی‌علیه یا در مورد رجوع به اعلم یا قرعه هنگام اختلاف، با یکدیگر اختلاف دارند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص. ۵۱؛ کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲ق ب، ج ۴، ص. ۴۷۹؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۷۱؛ یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، صص. ۱۴-۱۵؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، صص. ۹-۱۰؛ گلپایگانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص. ۱۰۷؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، صص. ۱۷۱-۱۶۹)، اما همگی در این نکته با یکدیگر مشترک‌اند که مدعی یا مدعی‌علیه یا هر دو می‌توانند دست به انتخاب یک قاضی از میان قضات متعدد و منصوب شهر بزنند.

۵-۳-۲. بررسی دلایل عدم هم‌پوشانی با نظام حقوقی ایران

بررسی عدم پیش‌بینی دو مؤلفه «پرهیز از حکم در موارد مشتبّه» و «حق انتخاب قاضی» در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که علل این کاستی‌ها را باید در ساختار شکلی و سیاست‌گذاری‌های کلان نظام دادرسی جست‌وجو کرد. مؤلفه نخست یعنی اصل «پرهیز از حکم در موارد مشتبّه»، در فقه امامیه به عنوان قاعده کلیدی برای حفظ عدالت و جلوگیری از خطای قضایی مورد تأکید قرار گرفته است، اما در نظام حقوقی ایران، اقتضائات آیین دادرسی مدنی و کیفری با آن در تعارض است. بر اساس مقررات آیین دادرسی، قاضی مکلف است در مهلت قانونی رأی صادر کند و تأخیر بی‌ضابطه در صدور رأی می‌تواند موجبات مسئولیت انتظامی شود. بنابراین، ساختار موجود، قاضی را حتی در موارد تردید، به صدور رأی سوق می‌دهد تا از اطاله دادرسی و تزلزل در روند رسیدگی جلوگیری شود. از این رو اصل «اتقان در داوری» که مبنای مؤلفه مزبور

است، مورد غفلت قرار گرفته است. این در حالی است که علت‌العلل اطاله دادرسی موضوع دیگری است و نمی‌توان برای برطرف کردن آن، اتقان در داوری را فدا کرد. توضیح این مطلب از اهداف این پژوهش خارج است.

در مورد مؤلفه دوم یعنی «حق انتخاب قاضی»، فقدان این حق در نظام حقوقی ایران ناشی از ساختار متمرکز و دولتی قضاوت است. دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظام قضاات منصوب و نه انتخابی اداره می‌شود. در چنین ساختاری، طرفین دعوی امکان انتخاب قاضی یا حتی داور مرضی‌الطرفین را در قالبی نهادمند و قانونمند ندارند مگر در موارد استثنایی مانند داوری در قراردادهای خصوصی. این در حالی است که حتی در این حوزه نیز رویه قضایی با احتیاط و گاه با موانع اجرایی مواجه است. افزون‌براین، نگرانی‌هایی مانند تعارض منافع، فساد احتمالی یا سوءاستفاده از موقعیت اقتصادی-اجتماعی برخی اصحاب دعوی و نیز اطاله دادرسی، قانون‌گذار را به سمت سلب این امکان سوق داده است درحالی‌که از قضا با اندکی تأمل می‌توان دریافت که حق انتخاب قاضی نه تنها سبب نگرانی‌های فوق نمی‌شود، بلکه می‌تواند موجبات اعتماد بیشتر به دستگاه قضایی شود و احساس امنیت قضایی را در مراجعان به وجود آورد (حسینی، ۱۳۸۲، صص. ۱۷۴-۱۷۲).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی مؤلفه‌های امنیت قضایی در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران، به نتایجی ناظر به میزان هم‌پوشانی، تمایز و چالش‌های اجرایی دست یافته است. در گام نخست مشخص شد که بسیاری از مؤلفه‌های بنیادین امنیت قضایی مانند حق دادخواهی، اصل برائت و برابری در برابر قانون، ریشه در آموزه‌های فقهی داشته و به‌صورت نسبتاً روشنی در قوانین موضوعه ایران نیز بازتاب یافته است. بااین‌حال، تحقق کامل این مؤلفه‌ها با چالش‌های اجرایی مواجه است ازجمله عدم دسترسی برابر به عدالت، تبعیض‌های نهادی و ضعف در تضمین حقوق متهمان در عمل.

در گام دوم روشن شد که مؤلفه‌هایی مانند حق تجدیدنظر، بهره‌مندی از وکیل در تمام مراحل رسیدگی، ضمانت اجرایی احکام و دسترسی آزاد به اطلاعات قضایی، در

نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته شده‌اند، اما در فقه امامیه به صراحت بیان نشده‌اند. این تمایز بیش از آنکه ناشی از تعارض مفهومی باشد، از تفاوت‌های ساختاری میان فقه سنتی و نظام حقوقی مدرن نشئت می‌گیرد. با این حال، می‌توان آن‌ها را با استفاده از اصول عام فقهی مانند عدالت، نفی ظلم و رعایت حقوق مردم توجیه کرد. در نهایت، برخی مؤلفه‌ها مانند حق انتخاب قاضی و لزوم توقف در موارد مشتبّه، با وجود جایگاه ریشه‌دار در فقه امامیه، در نظام حقوقی ایران مورد غفلت قرار گرفته‌اند. این خلأها در صورت برطرف شدن، به تقویت مشروعیت دستگاه قضایی و ارتقای احساس امنیت قضایی می‌انجامند. نتیجه نهایی اینکه، هم‌گرایی فعال میان فقه اجتهادی و حقوق مدرن شرط لازم برای تحقق کامل امنیت قضایی در بستر حقوق اسلامی معاصر است.

یادداشت‌ها

۱. قضاوت یکی از واجبات کفایی است؛ زیرا برپایی نظام نوع انسانی بر آن متوقف است و نیز از آن‌رو که ستمگری از خوی‌های نفسانی بشر است و ناگزیر باید حاکمی باشد تا حق مظلوم را از ظالم بازستاند و نیز به سبب آثاری که قضاوت در تحقق امر به معروف و نهی از منکر به جا می‌گذارد.
۲. بر قاضی واجب است میان دو خصم در گفتار، در سلام دادن به هر دو و پاسخ دادن به سلام ایشان، در نگاه کردن به آنان و در دیگر انواع تکریم و احترام، مساوات و برابری را رعایت کند.
۳. ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند).
۴. از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.
۵. هرکس بدون علم و بی‌هیچ هدایتی از جانب خداوند برای مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت می‌کنند و گناه هر آن کس که بر اساس فتوای او عمل کند، دامن‌گیر وی خواهد شد.
۶. هرکس دچار شک یا گمان شود و بر اساس یکی از این دو عمل کند، عملش تباه خواهد شد؛ زیرا حجت الهی همان حجت روشن و بین (علم) است.
۷. قاضیان چهار دسته‌اند: سه گروه در آتش و یک گروه در بهشت. مردی که به ناحق حکم

کند درحالی که خود می‌داند، در آتش است و مردی که به ناحق حکم کند درحالی که نمی‌داند، در آتش است و مردی که به حق حکم کند درحالی که نمی‌داند، در آتش است و مردی که به حق حکم کند درحالی که می‌داند، در بهشت است.

۸. در شمار عدالت نیست که در قضاوت اعتماد به مجرد گمان شود.

منابع

- قرآن کریم.
- آشتیانی، محمدحسن (۱۴۲۵ق). کتاب القضا (جلد ۱). قم: زهیر.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (جلد ۱). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- احسان پور، سیدرضا و قلی پور جمنانی، فرامرز (۱۳۹۸). «موانع، چالش‌ها و محدودیت‌های حق دسترسی به پرونده‌های قضایی». مطالعات فقه اقتصادی، ۱ (۲)، صص. ۲-۲۴.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). القضاء والشهادات. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذكری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الاعظم الانصاری.
- بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية (جلد ۳). قم: نشر الهادی.
- برقی، احمدین محمد (بی تا). المحاسن (جلد ۱). قم: دارالکتب الاسلامیه.
- بوزان، باری (۱۳۸۷). مردم، دولت‌ها و هراس. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۹ق). تنقیح مبانی الاحکام (جلد ۱). قم: دارالصدیقه الشهیده (سلام الله علیها).
- تبریزی، جواد (۱۴۱۷ق). اسس الحدود والتعزیرات. قم: دفتر آیت الله جواد تبریزی.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۷ق). اسس القضا والشهادة. قم: دفتر آیت الله جواد تبریزی.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و صمیمی، محمدجواد (۱۴۰۳). «چالش‌های امنیت قضایی و راهکارهای حل آن با تأکید بر "اصل حاکمیت قانون" از منظر فقه و حقوق». فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ۱۸ (۴۹)، صص. ۳۱-۶۲.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۰). «ظرفیت‌ها و چالش‌های سیاست جنایی ایران در ایجاد امنیت قضایی». مجموعه مقالات امنیت قضایی. تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة (جلد ۲۷). قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.

حسینی، سیدیوسف (۱۳۸۲). «حق انتخاب قاضی». مجله حقوقی دادگستری، ۶۷ (۴۵)، صص. ۱۷۶-۱۶۰.

حسینی حائری، سیدکاظم (۱۴۲۳ق). *القضا فی الفقه الاسلامی*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام* (جلد ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه* (جلد ۵). قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).
حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام* (جلد ۴). قم: اسماعیلیان.

حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*. قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام).
خمینی، سیدروح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*. قم: دارالعلم.
خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *مبانی تکملة المنهاج* (جلدهای ۱ و ۲). نجف: مطبعة الآداب.
خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *مبانی تکملة المنهاج* (در ضمن موسوعة الامام الخویی). قم: مؤسسه احیای آثار الامام الخویی.

روحانی، حسن (۱۳۹۰). «نقش امنیت قضایی در امنیت اجتماعی». مجموعه مقالات امنیت قضایی، تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۳ق). *نهج البلاغه*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
شهید اول، محمد بن مکی (بی تا). *القواعد والفوائد* (جلد ۱). قم: کتابفروشی مفید.
شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه* (جلدهای ۲ و ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (جلد ۳). قم: کتابفروشی داوری.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام* (جلد ۱۳). قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

صادقیان، سیدجلال (۱۳۸۲). «درآمدی بر امنیت و ابعاد و گستره آن». دانش انتظامی، ۵ (۱۶)، صص. ۷۵-۵۴.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶ق). *علل الشرایع* (جلد ۲). قم: کتابفروشی داوری.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه* (جلد ۱). قم: دفتر انتشارات

- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی* (جلد ۱). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی الفقه الامامیه* (جلدهای ۲ و ۸). تهران: المكتبة المرتضوية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام* (جلد ۶). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طه، فریده و اشرفی، لیلا (۱۳۹۰). *دادرسی عادلانه*. تهران: میزان.
- عباسی، محمود و صالحی، حمیدرضا (۱۳۹۰). «آسیب شناسی امنیت قضایی در پرتوی قانون اساسی». *مجموعه مقالات امنیت قضایی*، تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴). «ماهیت و چیستی شناسی "فقه امنیت" و "فقه امنیتی"». *حکومت اسلامی*، ۲۰ (۷۸)، صص. ۵-۲۶.
- علینقی، امیرحسین (۱۳۷۹). «امنیت قضایی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۳ (۱۰)، صص. ۶۴-۵۰.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳). *فقه سیاسی*. تهران: امیرکبیر.
- فصیحی، محمدحسن (۱۳۹۹). «سازو کارهای تأمین امنیت قضایی در نظام سیاسی اسلام از منظر فقه و فقها». *فصلنامه افق‌های نو در فقه سیاسی*، ۸ (۷)، صص ۱۰۷-۱۳۲.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق، الف). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۲ق، ب). *تحریر المجله*. قم: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق، ج). *انوار الفقاهة (کتاب الزکاة)*. نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاظمی، جواد بن سعد (بی تا). *مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام* (جلد ۲). بی جا: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی* (جلد ۹). قم: دارالحديث للطباعة والنشر.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). *الدر المنضود فی احکام الحدود* (جلد ۳). قم: دارالقرآن الکریم.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۲۶ق). *القضا والشهادات* (جلد ۱). قم: شریعت.

- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۰). «عناصر اصلی امنیت قضایی». مجموعه مقالات / امنیت قضایی، تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه (جلد ۴). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام (جلد ۴۰). بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی.
- نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۹۰). «امنیت قضایی، بنیان‌های نظری و تطبیق آن با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». مجموعه مقالات / امنیت قضایی. تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- نراقی، احمدبن محمد مهدی (۱۴۱۵). مستند الشیعة فی احکام الشریعة (جلد ۱۷). قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی شدن سیاست و قدرت (محمدتقی دلفروز، مترجم)، تهران: کویر.
- نقره‌کار، محمد صالح (۱۳۸۸). نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه. تهران: جنگل.
- نوروزی، کامبیز (۱۳۷۹). «امنیت قضایی و سازمان قضا در جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی، ۳ (۱۰)، صص ۶۷-۸۱.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۲). «اصل امنیت قضایی». مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۱۸۳، صص. ۱۴۵-۱۱۶.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰). «کیفیت قوانین و امنیت قضایی». مجموعه مقالات / امنیت قضایی، تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴ق). تکملة العروة الوثقی (جلد ۲). قم: کتاب‌فروشی دآوری.

References

- The Holy Qur'an.
- Abbasi, Mahmoud & Salehi, Hamid Reza (1390 SH). Pathology of Judicial Security in Light of the Constitution. In the Collection of Judicial Security Articles, Tehran: Strategic Research Center Publications of the Expediency Discernment Council. [in Persian]
- Alidoust, Abolghasem (1394 SH). The Nature of 'Security Jurisprudence' and 'Jurisprudence of Security'. Islamic Government, 20(78), pp. 26-5. [in Persian]
- Alinaghi, Amirhossein (1379 SH). Judicial Security, Strategic Studies Quarterly, 3(10), pp. 64-50. [in Persian]
- Allameh Helli, Hasan ibn Yusuf (1413 AH). Qawa'id al-Ahkam. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary

- Teachers of Qom. [in Arabic]
- Allameh Helli, Hasan ibn Yusuf (1420 AH). Tahrir al-Ahkam al-Shar'iya 'ala Madhhab al-Imamiya. Qom: Imam Sadiq Institute. [in Arabic]
- Amid Zanjani, Abbas Ali (1373 SH). Fiqh-e Siyasi. Tehran: Amir Kabir Publications. [in Persian]
- Ansari, Morteza (1415 AH). Al-Qada' wa al-Shahadat. Qom: The International Conference on the Bicentennial of the Birth of al-Shaykh al-A'zam al-Ansari. [in Arabic]
- Ashtiani, Mohammad Hasan (1425 AH). Ketab al-Qada'. Qom: Zoheir Publications. [in Arabic]
- Baldwin, David (1997). The Concept of Security. Review of International Studies, 23.
- Barqi, Ahmad ibn Mohammad (n.d.). Al-Mahasn. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [in Arabic]
- Bojnordi, Seyed Hasan (1419AH). Al-Qawaeid Al-Feqhiah. Qom: Al-Hadi publi. [in Arabic]
- Bozan, Barry (1387 SH). People, States, and Fear. Tehran: Strategic Studies Research Center. [in Persian]
- Ehsanpour, Seyed Reza & Gholipour Jomani, Faramarz Obstacles, Challenges and Limitations of the Right of Access to Judicial Cases.
- Fasihi, Mohammad Hasan (1399 SH). Mechanisms for Ensuring Judicial Security in the Islamic Political System from the Perspective of Fiqh and Jurists, New Horizons in Political Fiqh Quarterly, 8(7), pp. 132-107. [in Persian]
- Gulpaygani, Mohammad Reza (1426 AH). Al-Qada' wa al-Shahadat. Qom: Shari'at. [in Arabic]
- Gulpaygani, Seyed Mohammad Reza (1412 AH). Al-Durr al-Mandud fi Ahkam al-Hudud. Qom: Dar al-Quran al-Karim. [in Arabic]
- Habibzadeh, Mohammad Jafar (1390 SH). Capacities and Challenges of Iran's Criminal Policy in Establishing Judicial Security, in Collected Articles on Judicial Security. Tehran: Center for Strategic Research, Expediency Discernment Council. [in Persian]
- Haeri Hosseini, Seyed Kazem (1423 AH). Al-Qada' fi al-Fiqh al-Islami. Qom: Islamic Thought Assembly. [in Arabic]
- Haji Deh Abadi, Mohammad Ali & Samimi, Mohammad Javad (1403 SH). Challenges of Judicial Security and Strategies to Solve Them With Emphasis on the Principle of Rule of Law From the Perspective of Jurisprudence and Law. Studies of Islamic Jurisprudence and Basis of Law, 18(49), pp62-31. [in Persian]
- Hemyari, Abdullah ibn Jafar (1413 AH). Qurb al-Isnad. Qom: Al-Albeit Institute. [in Arabic]
- Hor 'Ameli, Mohammad ibn Hasan (1416 AH). Tafsil Wasail al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a. Qom: Al-Albeit Foundation for Reviving Heritage. [in Arabic]

- Hosseini, Seyed Yusof (1382 SH). The Right to Choose a Judge, Judicial Law Journal, 67(45), pp 176-160. [in Persian]
- Ibn Fares, Ahmad (1404 AH). Ma'jam Maqayis al-Lugha. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [in Arabic]
- Kashef al-Ghita, Jafar ibn Khezr (1422 AH). Kashf al-Ghita 'an Mubhamat al-Shari'a al-Ghara'. Qom: Office of Islamic Propagation Publications. [in Arabic]
- Kashef al-Ghita, Mohammad Hasan (1422 AH). Tahrir al-Majalla. Qom: International Center for Proximity between Islamic Schools of Thought. [in Arabic]
- Kashef al-Ghita, Sheikh Hasan ibn Jafar (1422 AH). Anwar al-Faqaha (Kitab al-Zakat). Najaf Ashraf: Kashef al-Ghita Institute. [in Arabic]
- Kazemi, Javad ibn Saad (n.d.). Masalik Al-Afham ila Ayat Al-Ahkam. [no place]: [no publisher]. [in Arabic]
- Khoei, Seyed Abolghasem (1418 AH). Mabani Takmila al-Minhaj (within Encyclopedia of Imam al-Khoei). Qom: Institute for Reviving the Works of Imam al-Khoei. [in Arabic]
- Khoei, Seyed Abolghasem (n.d.). Mabani Takmila al-Minhaj. Najaf: Matba'at al-Adab. [in Arabic]
- Khomeini, Seyed Ruhollah (n.d.). Tahrir al-Wasilah. Qom: Dar al-'Ilm. [in Arabic]
- Kulaini, Mohammad ibn Ya'qub (1429 AH). Al-Kafi. Qom: Dar al-Hadith. [in Arabic]
- Mohaghegh Damad, Seyed Mostafa (1390 SH). Main Elements of Judicial Security, in the Collection of Judicial Security Articles, Tehran: Strategic Research Center of the Expediency Discernment Council Publishing. [in Persian]
- Mohaghegh Damad, Seyed Mostafa (1406 AH). Qawa'id-e Fiqh. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. [in Persian]
- Mohaghegh Helli, Jafar ibn Hasan (1408 AH). Shara'i' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram. Qom: Esmacilian Publications. [in Arabic]
- Najafi Firoozjai, Abbas (1390 SH). Judicial Security: Theoretical Foundations and Its Application to the Constitution of the Islamic Republic of Iran," in Collection of Articles on Judicial Security, Tehran: Strategic Research Center of the Expediency Discernment Council. [in Persian]
- Najafi, Mohammad Hasan (1404 AH). Jawaher al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Islami. [in Arabic]
- Naraq, Ahmad ibn Mohammad Mahdi (1415 AH). Mostanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a. Qom: Al-Bayt Foundation for Revival of Heritage. [in Arabic]
- Nash, Kate (1380 SH) Political Sociology: Globalization of Politics and Power (Translated by Mohammad Taghi Delfrouz), Tehran: Kavir

- Publications [in Persian].
- Noghrehkar, Mohammad Saleh (1388 SH). The Role of the Prosecutor in Protecting Public Rights, Tehran: Jangal Publications. [in Persian]
- Norouzi, Kambiz (1379 SH). Judicial Security and the Judiciary Organization in the Islamic Republic of Iran, Strategic Studies Quarterly, 3(10), pp. 81-67. [in Persian]
- Rouhani, Hassan (1390 SH). The Role of Judicial Security in Social Security. In Collected Articles on Judicial Security, Tehran: Center for Strategic Research, Expediency Discernment Council. [in Persian]
- Sadeghian, Seyed Jalal (1382 SH). An Introduction to Security, Its Dimensions and Scope, Danesh-e Entezami (Police Science Journal), 5(16), pp. 75-54. [in Persian]
- Saduq, Mohammad ibn Ali ibn Babawayh (1386 AH). 'Ilal al-Shara'i. Qom: Davari Bookstore. [in Arabic]
- Saduq, Mohammad ibn Ali ibn Babawayh (1413 AH). Kitab Man La Yahadhuru al-Faqih. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [in Arabic]
- Seyed Razi, Mohammad ibn al-Hosseini (1413 AH). Nahj al-Balagha. Tehran: Nahj al-Balagha Foundation. [in Arabic]
- Shaheed Avval, Mohammad ibn Makki (1417 AH). Al-Durus al-Shar'iyah fi Fiqh al-Imamiya. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [in Arabic]
- Shaheed Avval, Mohammad ibn Makki (n.d.). Al-Qawā'id Wa-l-Fawā'id. Qom: Mofid Bookstore. [in Arabic]
- Shaheed Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1410 AH). Al-Rawdha al-Bahiya fi Sharh al-Lum'a al-Dimashqiya. Qom: Davari Bookstore. [in Arabic]
- Shaheed Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1413 AH). Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam. Qom: al-Ma'arif al-Islamiyyah Institute. [in Arabic]
- Strategic Studies of Jurisprudence and Law, 1(2), pp 24-2. [in Persian]
- Tabatabaei Yazdi, Seyed Mohammad Kazem (1409 AH). Al-'Urwa al-Wuthqa fi ma Ta'ummu bihi al-Balawa. Beirut: Al-Alami Publications. [in Arabic]
- Tabrizi, Javad (1417 AH). Osos al-Hudud wa al-Ta'zirat. Qom: Office of Ayatollah Javad Tabrizi. [in Arabic]
- Tabrizi, Javad (1427 AH). Osos al-Qada' wa al-Shahada. Qom: Office of Ayatollah Javad Tabrizi [in Arabic]
- Tabrizi, Javad (1429 AH). Tanqih Mabani al-Ahkam. Qom: Dar al-Sadiqa al-Shahida, Salam Allah 'Alayha. [in Arabic]
- Taha, Farideh & Ashrafi, Leila (1390 SH). Fair Trial, Tehran: Nashr-e Mizan. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan (1387 AH). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiya. Tehran: Maktabat al-Murtazawiya. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan (1407 AH). Tahdhib al-Ahkam. Tehran: Dar al-

- Kutub al-Islamiya. [in Arabic]
- Vijeh, Mohammad Reza (1382 SH). The Principle of Judicial Security, Journal of the Central Bar Association, 183, pp. 145-116. [in Persian]
- Vijeh, Mohammad Reza (1390 SH). Quality of Laws and Judicial Security, in Collection of Judicial Security Articles, Tehran: Strategic Research Center of the Expediency Discernment Council. [in Persian]
- Yazdi, Seyed Mohammad Kazem (1414 AH). Takmilat al-‘Urwa al-Wuthqa. Qom: Davari Bookstore. [in Arabic]